

# بررسی مفهوم شهادت در دوران دفاع مقدس با رویکرد تحلیل گفتمان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۳/۲۵

دکتر ابراهیم متقی<sup>۱</sup>

مصطفی کریمی<sup>۲</sup>

## چکیده

در تفکر اسلامی، «شهادت» به معنای گذشتن از سرمایه جان و هستی خود در راه هدف و آرمان الهی است. شهادت را می‌توان کامل‌ترین جلوه ایثار دانست. همین وجوه ایثارگرانه و آگاهانه در رفتار شهید است که مقام وجودی او را برتری و تعالی می‌بخشد. حضور و سلوک و ایثار شهیدان و ایثارگران و مجاهدان، نه فقط موجب کمال فردی و ارتقاء و سعه وجودی ایشان می‌گردد؛ بلکه نقشی سازنده و شورآفرین و تعالی‌بخش و الهام‌دهنده و هدایت‌گر برای امت و دیگر مردمان دارد و موجب تغییر و تحول و رشد در سرشت و سرنوشت جوامع و امت‌ها نیز می‌گردد. شهادت یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مفاهیم در تحولات دوران دفاع مقدس بود. مفهوم شهادت، بار روانی و ارزشی بسیار مهمی بر روحیه رزمندگان داشت. از نگاه رزمندگان، پیروزی در جنگ و یا نائل شدن به فیض شهادت به یک میزان مطلوب بود. نظر به اهمیت مفهوم شهادت، این مقاله در صدد است با رویکردی گفتمانی چگونگی صورت‌بندی مفهوم شهادت در میان داوطلبین اعزام به جبهه را بررسی نماید. بر اساس یافته‌های این تحقیق، مرگ در قالب متن اجتماعی نوین شکل گرفته در طول جنگ تحمیلی که از انقلاب اسلامی و تحول عظیم معنایی پس از آن متأثر است، هرگز به معنای رایج مرگ مدرن (فوت) صورت‌بندی نشد. بر این اساس مفهوم "فوت" که بیشتر بر جنبه مادی، تن بودگی، جسمی زندگی تأکید دارد در تقابل با شهادت که بر جنبه الوهیتی، روحانی و قدسی زندگی تأکید دارد متحول می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** شهادت، مرگ، تحلیل گفتمان، دفاع مقدس، ایثار، تعالیم اسلام

Email: ebrahim.motaghi@gmail.com

Email: mkarimi7@yahoo.com

۱. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی سیاسی از دانشگاه تهران

شهادت در دوگانه معنایی در تقابل با مفهوم فوت قرار دارد. هر قدر در جامعه مدرن فوت، مرگ و مردگان، مفاهیمی تابو، جداافتاده، نامرئی و حاشیه‌ای هستند در ایران زمان جنگ، شهادت که برخاسته از بافت اجتماعی - مذهبی است، هر روز در متن اجتماعی بازتولید می‌شود. قالب معنایی شهادت، روند "مرگ زدایی" شده جامعه مدرن را به چالش می‌کشد و نوعی زیستن هم‌ارز با مرگ را صورت‌بندی می‌کند. در این دوره، با رویکردی بینامتنی و تلفیقی از گزاره‌های مدرن و مذهبی، چگونه زیستن با چگونه مردن معنا می‌یابد.

فوت/ مرگ همواره با ترس از گذر زمان پیوند می‌یابد. سیستم فیزیولوژیک بدن از هنگام تولد در یک روند دوگانگی، مرگ خود را آغاز می‌کند. در قالب معنایی شهادت، زمان مفهوم متمایزی پیدا می‌کند. به دلیل وجه قدسی - فرازمانی مرگ در شهادت، ابدیتی عظیم در راهی متمایز (سبیل‌الله) پیش پای شهید گذاشته می‌شود و شهید باید این راه ببیماید. بر این مبنا باید جهاد کرد. دنیا مزرعه آخرت است. باید از دنیا و تعلقات دنیا عبور کرد. قالب شهادت در پروسه معنایی "عبور" معنا پیدا می‌کند. شهادت نوعی "صیوروت" است در مواجهه با فوت که نوعی "سکون" و فناست.

بر همین اساس، شهادت در یک بستر پیچیده تاریخی فهم می‌شود، نقش حماسه‌ها در همین جا معنا پیدا می‌کند. چراغ بر افروخته پیشینیان که به شهید رسیده باید روشن بماند. در قالب معنایی شهادت، مردن عین زیستن معنا پیدا می‌کند. اسطوره‌های فراموش شده و راستین تاریخ، باید دوباره متولد شده و تکثیر شوند. در همین راستا بازتولید مختلف وجوه اسطوره کربلا در جبهه‌ها تبلور می‌یابند. مردن در "لحظه تاریخی" که در آن مسئولیتی بر دوش سوژه است (برپایی عدل الهی)، از راه راستین آن (جهاد اصغر - جهاد اکبر) عین زندگی است همان‌گونه که شهدای کربلا "مردن" را به جان خریدند و در قالب "شهادت" معنا کردند. در این قالب، "مرگ خوب" در مقابل "مرگ بد" معنا می‌یابد. مرگ خوب راهی برای نمود عینی وجه قدسی عالم (حق) در تقابل با وجه غیرقدسی آن (باطل) است که باید طی شود. شهادت، گواهی حقیقت است در دنیای مدرن که هر روز بیشتر و بیشتر از حقیقت فاصله می‌گیرد. مرگ در قالب گفتمان اسلامی در یک منظر هم‌ارز با امر قدسی فهمیده می‌شود و وجه قدسی می‌یابد و در قالب معنایی شهادت صورت‌بندی می‌شود. بر همین اساس، در این پژوهش تلاش می‌شود دال‌های معنادهنده به شهادت در بطن گفتمان اسلامی استخراج شود. در این راستا، پژوهش حاضر در صدد است صورت‌بندی مفهوم شهادت در بین نیروهای داوطلب اعزام به جبهه را در درون این عناصر گفتمانی واکاوی نماید. انتخاب‌های فردی



داوطلبانه برای اعزام به جبهه در دوران دفاع هشت ساله عمیقاً از بسترهای مذهبی، اعتقادی و اجتماعی متأثر بود؛ در عین حال به مرور زمان، شکل جدیدی از مفاهیم گفتمانی را شکل داد که یکی از اصلی‌ترین این مفاهیم شهادت بود. رزمنده‌ای که به صورت داوطلبانه عازم جبهه می‌شود در نظم تعهدات ایدئولوژیک اسلامی، تکلیف شرعی خود را انجام می‌دهد. در داخل این گفتمان، شهادت به گونه‌ای خاص صورت‌بندی و مفصل‌بندی می‌شود. این تحقیق در پی تحلیل شکل خاص این صورت‌بندی در قالب گفتمان اسلامی برای رزمنده داوطلب اعزام به جبهه است و سعی دارد با تشریح عناصر معنادار این صورت‌بندی، دلایل تکثیر دال شهادت را در بین این نیروها، تبیین نماید.

در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل گفتمان نشان داده خواهد شد که قالب معنایی شهادت برای یک رزمنده داوطلب در طول جنگ از طریق نمایشنامه مذهبی چگونه معنادار می‌شود که چهار عنصر زمان، مکان، شخص‌بودگی و انتخاب را دارا شده و "مرگ خوب" را در تقابل با "مرگ بد" شکل می‌دهد.

پرسش اصلی این تحقیق عبارت است از این‌که:

• مفهوم شهادت در میان داوطلبین اعزام به جبهه در دوران جنگ تحمیلی چگونه صورت‌بندی می‌شد؟

در کنار پرسش فوق، برخی پرسش‌های فرعی نیز قابل طرح است همچون پرسش‌های ذیل:

• گفتمان غالب در فضای اجتماعی که به مفهوم شهادت در میان داوطلبین معنا می‌بخشید دارای چه عناصر هویت‌بخشی بود؟

• دال شهادت در بطن گفتمان رایج در فضای اجتماعی در میان داوطلبین اعزام به جبهه چگونه تکثیر شد؟

• عناصر اصلی تثبیت دال شهادت در میان سایر دال‌های شناور در فضای اجتماعی ایران در دوران دفاع مقدس دارای چه ویژگی‌های گفتمانی است؟

## چارچوب نظری

با توجه به ریشه‌های عمیق چگونگی صورت‌بندی مفهوم شهادت، برای پی بردن به ابعاد موضوع و ماهیت کیفی تحقیق، سعی خواهیم کرد از نظریه تحلیل گفتمان استفاده کنیم. در واقع، نظریه گفتمان از نظریه‌هایی است که در حوزه‌های مختلف علوم انسانی کاربرد وسیعی یافته و شاید بتوان مهم‌ترین دلیل رشد این نظریه را نارضایتی از پوزیتیویسم، به ویژه در رشته‌هایی چون علوم سیاسی و جامعه‌شناسی دانست. رشد این نظریه همچنین تحت تأثیر



چرخش زبانی در دهه ۱۹۷۰ و نظریه‌های هرمنوتیک، نظریه انتقادی و پسا‌ساختارگرایی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ قرار داشت.

این نظریه بر سهم زبان در بازنمایی و نیز ایجاد واقعیت اجتماعی تأکید می‌کند. مطابق این نظریه، دسترسی به واقعیت فقط از راه زبان میسر است، اما بازنمایی واقعیت از راه زبان هرگز بازتاب واقعیت از پیش موجود و عینی نیست، بلکه در این بازنمایی، زبان در ایجاد واقعیت مؤثر است؛ در واقع، جهان محل گفتمان‌هاست.

مفهوم شهادت نیز در بستر گفتمان اسلامی در سالهای جنگ تحمیلی معنا پیدا می‌کند و یکی از وجوه اصلی دفاع "مقدس" شناخته می‌شود. زمینه‌ها و تحولات ناشی از گفتمان اسلامی به حدی است که بسیاری از اجزاء خرد آن مانند شهادت را به مثابه یک گفتمان ارزیابی کرد و آن را از این طریق، تحلیل نمود. بر همین اساس تلاش می‌کنیم از تحلیل گفتمان هم به مثابه روش و هم به مثابه نظریه در این تحقیق استفاده کنیم.

### گفتمان چیست؟

گفتمان را در نظریه فرهنگی مدرن و پست مدرن، دال بر وجود پیکره یا مجموعه‌ای از گزاره‌ها و قضایای منسجم و به هم پیوسته دانسته‌اند که با تعریف و مشخص ساختن یک موضوع، شیء و یا محمول و با ایجاد مفاهیمی برای تحلیل آن موضوع یا محمول، ارزیابی دقیقی از واقعیت ارائه می‌دهد (نوذری، ۱۳۸۰: ۲۲).

گفتمان، اصطلاح گسترده‌ای با تعاریف مختلف درباره ادغام یک کل در مجموعه به هم پیوسته‌ای از معانی است (Titscher et al, 2000:42). طبق نظر فرکلاف، گفتمان یک فرآیند کلی از تعاملی است که متن فقط جزئی از آن است (Fairclough, 1989:24). بر این اساس، گفتمان یک راه فراگیر برای تجربه جهان است، گفتمان به ابزار بیان خود در جهان اجتماعی از راه زبان اشاره دارد. گفتمان به خوبی می‌تواند رابطه قدرت، دانش، مقاومت و نقد را تبیین نماید. از این رو، سخنگو محتوای ایدئولوژیک خود در متن را، بر پایه صورت‌بندی زبانی در متن بیان می‌کند. در واقع، انتخاب یا گزینش یک فرم زبانی می‌تواند مسیر زندگی فردی از افراد در اجتماع را مشخص کند.

متون انتخاب شده و اشکال سازماندهی آن طبق قواعد صرف و نحوی، منعکس کننده "محتوا و ساختار" سازمان ایدئولوژیک در حوزه‌های خاصی از زندگی اجتماعی هستند (Dellinger, 1995:67). به نظر شافنر<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) گفتمان سیاسی به عنوان زیر مجموعه‌ای از



گفتمان، بر پایه دو معیار کاربردی<sup>۱</sup> و موضوعی<sup>۲</sup> قرار دارد. گفتمان سیاسی، نتیجه سیاستی است که بار تاریخی و فرهنگی دارد. لذا نباید نتیجه فعالیت‌های سیاسی در شکل‌دهی به گفتمان‌ها را نادیده گرفت.

فرکلاف معتقد است استفاده از زبان یکی از شاخص‌های مهم سیاست است؛ اما باید توجه داشت زبان همچنین می‌تواند بسیاری از واقعیت‌ها را به صورت‌های حتی برعکس نمایندگی کند. از این رو، زبان کارکردی دوگانه دارد از سویی می‌تواند با ترسیم چشم‌اندازها و تخیلاتی از آینده که زمینه‌ساز رشد و رفاه هستند عمل کند و از سویی دیگر با تاریک نمودن واقعیات، تصاویری مجهول و منبعث از ایدئولوژی به مخاطب خود ارائه کند (Fairclough, 2006:1).

وارینگ<sup>۳</sup> نیز اشاره می‌کند کلمات در نگرش سوژه‌های اجتماعی بسیار تأثیرگذار هستند و هر کدام از کلماتی که به وسیله سوژه اجتماعی انتخاب می‌شود درک او را از دیگران و خود در عرصه اجتماعی شکل می‌دهد و در جهت‌دهی به کنش او موثر هستند (Wareing, 2004:45).

همچنین ون دایک معتقد است گفتمان سیاسی فقط به بازیگران سیاسی که به شیوه‌های متداول سخن می‌گویند محدود نمی‌شود، بلکه به همگرایی شناختی بین موقعیت‌ها و بحث و یا متن در تشکیل گفتمان سیاسی موجود، نیاز دارد، که زمینه را تشکیل می‌دهد. چنین زمینه‌ای تعریف می‌کند چگونه مشارکت‌کنندگان در سیاست، تعبیرات آنها و زاویه دیدشان نسبت به نمایندگی‌های سیاسی، متأثر از بسترهای اجتماعی و سیاسی شکل گیرد. تعریف گفتمان سیاسی نه تنها تعریف ساختار گفتمان سیاسی بلکه تعریف بسترهای شکل‌دهنده به گفتمان را نیز در بر می‌گیرد (Van Dijk, 2006:733).

بنابراین، تحلیل گفتمان زاویه دیدی است برای کشف چگونگی روابط غیرشفاف قدرت در تأمین امنیت، و ترسیم خطوط هم‌مونیکی قدرت. البته تحلیل گفتمان انتقادی با توجه به عدم تعادل در قدرت، وجود نابرابری‌های اجتماعی و بی‌عدالتی‌های دیگر به ترغیب مردم برای انجام کنش‌های اصلاح‌طلبانه امیدوار است (Fairclough, 1992: 26).

در واقع، تحلیل گفتمان انتقادی تلاش می‌کند راه‌هایی را که در آن نیروهای غالب در یک جامعه نسخه‌هایی به ظاهر واقعی از واقعیات را به نفع منافع خود بازتولید می‌کنند، روشن سازد. این بدان معنی است که تحلیل گفتمان انتقادی از لحاظ نظری می‌تواند پلی

1. Functional
2. Thematic
3. Wareing



میان شکاف رویکردهای خرد و کلان باشد که با ساختارهای نهادینه شده علوم اجتماعی تمایزات فراوانی دارد (Van Dijk, 2003:354).

### نظریه تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه

لاکلاو و موفه نظریه گفتمانی خود را بر اساس زبانشناسی سوسور و سنت اندیشه مارکسیستی بنا نهاده‌اند. آنها همچنین از اندیشه‌های گرامشی و نظریه‌های پسا ساختارگرایانه دریدا و فوکو در بسط نظریه خود سود جستند. آنها در اصلی‌ترین کتاب‌شان "هژمونی و استراتژی سوسیالیستی"، هدف‌شان را بازسازی نظریه گفتمان با هدف تحلیل جامعه سرمایه‌داری معاصر و ارائه تئوری برون‌رفت احزاب چپ اروپا از شرایط بحرانی دهه ۸۰ معرفی کردند. به نظر لاکلاو و موفه، گرایش‌ها چپ نباید در مقابل سرمایه‌داری و نئولیبرالیسم موضع انفعالی به خود بگیرد و آرمان‌های خود را فراموش کند و از سوی دیگر اصرار بر مارکسیسم در شکل کلاسیک یا حتی نظریات اخیر مارکسیستی نمی‌تواند راه مناسبی برای چپ تلقی شود و بحران را همچنان حفظ خواهد کرد. آنها بر ارزش‌های لیبرال دموکراسی همچون آزادی و برابری تأکید می‌کردند و معتقد بودند به جای طرد این ارزش‌ها باید سرمایه‌داری را به عنوان نظام سلطه‌ای که امکان تعمیق این ارزش‌ها را از بین برده به نقد کشید (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۷). برای فهم و درک درست و دقیق تئوری گفتمان لاکلاو و موفه ناچار از مطالعه مفاهیمی هستیم که این دو در نظریه‌شان بکار گرفته‌اند. اگر چه این مفاهیم، متعدد و تاحدودی پیچیده هستند اما از سوی دیگر، مشخصه آنها ارتباط زنجیرواری است که با یکدیگر دارند. در این زنجیره مفاهیم، شناخت یکی ما را به شناخت دیگری رهنمون می‌شود و کار را برای شناخت مفاهیم دیگر ساده‌تر می‌کند، در ادامه به مطالعه و بررسی و همچنین دسته‌بندی این مفاهیم می‌پردازیم.

#### مفصل بندی<sup>۱</sup>

از نظر لاکلاو و موفه، در گستره اجتماعی همه چیز به تصور ما از نظامی که به ما امکان شناخت خودمان و عناصری که با وحدت با یکدیگر شکل جدیدی از تصور را موجب می‌شوند، بستگی دارد. در درون این نظام و با تکیه بر عناصر خارجی است که این وحدت شکل می‌گیرد و شکل خاصی از روابط معنایی را که به عناصر معنی و هویتی جدید می‌بخشد ایجاد می‌کند (Laclau, 1994: 97).



۱۲۶

سال دوم  
شماره ۶  
تابستان ۱۳۹۲

## دال مرکزی<sup>۱</sup>

از طریق عملیات هژمونیک و پذیرش ابعاد مختلف، هم در بعد نهادی و هم در بعد ایدئولوژیک، برخی از "تم‌ها" در دوره‌های زمانی به دال‌های مرکزی تبدیل می‌شوند (Laclau, 1994:175). از نظر لاکلاو و موفه گفتمان، تلاشی برای تسلط بر زمینه‌های مورد جدل، در جهت پی بردن به جریان‌هایی از تفاوت‌ها، برای ساخت یک مرکز است. امتیاز تثبیت نسبی در فضای تفاوت‌ها حول دال مرکزی سازمان می‌یابد (Laclau, 1994:113).

## دال شناور<sup>۲</sup>

از آنجا که همه هویت‌ها در درون روابط معنا پیدا می‌کنند- حتی اگر در یک سیستم روابط شکل گرفته به نقطه تثبیت معنایی در درون گفتمان‌های متخاصم نرسیده باشند- تا همه گفتمان‌ها به وسیله زمینه‌ای از تخصص در درون روابط شکل بگیرند، گذار "شاخص‌ها"<sup>۳</sup> به "لحظه"<sup>۴</sup> امکان‌پذیر خواهد بود. در واقع، وضعیت این شاخص‌ها به صورت دال‌های شناور خواهد بود که فقط در درون روابط مفصل‌بندی شده در زنجیره گفتمان، معنا پیدا می‌کنند (Laclau, 1994: 113).

در این نظریه به جز دال مرکزی که هسته مرکزی یک گفتمان را شکل می‌دهد بقیه نشانه‌ها و مفاهیم موجود به عنوان "دال‌های شناور" شناخته می‌شوند که هر گفتمان براساس هدفی که در سر دارد معنایی متفاوتی را به آنها می‌دهد. ممکن است در یک گفتمان "مردم" دال شناوری باشد که منبع مشروعیت‌بخشی است و در گفتمان دیگر عامل کشف منبع مشروعیت‌بخشی باشد. هر گفتمانی، مدلولی را برجسته می‌سازد که مطابق با نظام معنایی خودش باشد و باقی مدلول‌ها را از حوزه گفتمان طرد می‌کند و بدین ترتیب است که گفتمان‌ها کوچک و کوچک‌تر می‌شوند و موقعیت‌هایی را برای استفاده از مدلول‌های طرد شده دیگر جهت ایجاد گفتمان رقیب فراهم می‌کنند.

تفاوت در این است که نقطه مرکزی به حالتی اشاره دارد که معنای نشانه به حالت انجماد و انسداد درآمده است، اما دال شناور به حالتی اشاره دارد که نشانه در میدان مبارزه گفتمان‌های متفاوت برای تثبیت معنا، شناور و معلق است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۹).

1. Nodal Point
2. Floating signifier
3. Elements
4. Moments



## وقته، عنصر<sup>۲</sup> و حوزه گفتمان‌گونگی<sup>۳</sup>

وقتی یک گفتمان را همراه دال مرکزی آن تصور می‌کنیم، شاهد مفاهیم و نشانه‌های دیگری خواهیم بود که در اطراف آن دال مرکزی و در رابطه‌ای خاص با مفصل‌بندی آن گفتمان را شکل داده‌اند. هر کدام از آن نشانه‌ها اگر چه ممکن است دارای معانی چندگانه باشند اما در آن گفتمان خاص و در ارتباط با آن دال مرکزی تنها یکی از معانی خود را حفظ می‌کنند. این کار توسط گفتمان صورت می‌گیرد. بکارگیری یک معنای خاص در جهت اهداف کلی آن گفتمان و بی تفاوتی و طرد دیگر معانی که مد نظر گفتمان نیست را لاکلائو و موفه اصطلاحاً "وقته" می‌نامند. به بیان بهتر، هر نشانه‌ای که وارد گفتمان شود و در مفصل‌بندی آن گفتمان در ارتباط با دیگر معانی قرار بگیرد، یک وقته است. به همان نسبت، دیگر معانی نشانه‌ها را که از یک گفتمان طرد می‌شوند، انتقال یافته به جایی می‌دانند که به آن "حوزه گفتمان‌گونگی" می‌گویند. در این حوزه ما می‌توانیم شاهد شکل‌گیری گفتمان‌های رقیب برای گفتمان حاکم باشیم. هر گفتمان برای ایجاد یک‌دستی در خود، آن معانی را که تا حدودی با دال مرکزی و اهداف هژمون شدن آن گفتمان مغایر هستند، طرد می‌کند؛ اما ممکن است این کار در نهایت به زیان گفتمان حاکم باشد چراکه هر یک از معانی طرد شده از گفتمان که در حوزه گفتمان‌گونگی جای می‌گیرد تا پیش از اینکه توسط گفتمان رقیب برداشت و با دیگر نشانه‌ها مفصل‌بندی شوند، یک عنصر است. در واقع هر یک از معانی طرد شده از حوزه گفتمان و شناور بودن در حوزه گفتمان‌گونگی یک عنصر است. البته این شناور بودن در حوزه گفتمان‌گونگی موقتی است. با توجه به این مطالب اگر بخواهیم تعریفی از گفتمان در نظر لاکلائو و موفه ارائه دهیم به این شرح خواهد بود: گفتمان تلاشی است برای تبدیل عناصر به وقته‌ها از طریق تقلیل چندگانگی معنایی شان به یک گفتمان کاملاً تثبیت شده (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۸-۱۹۰).

### غیریت، خصومت<sup>۴</sup>

یکی دیگر از مفاهیم نظریه گفتمان لاکلائو و موفه که در اینجا بررسی خواهیم کرد مفهوم غیریت است. این مفهوم بر این تأکید دارد که هیچ گفتمان، مفهوم و پدیده‌ای نمی‌تواند دارای هویتی شناخته شده باشد مگر اینکه در تقابل با یک غیر قرار بگیرد. هر گفتمانی برای هژمون شدن نیاز به تعریف ویژگی‌هایی دارد که در گفتمان دیگر وجود نداشته باشد. "غیر"

1. Moment
2. Element
3. Field of Discursivity
4. Otherness, Antagonism



۱۲۸

سال دوم  
شماره ۶  
تابستان ۱۳۹۲



یک عامل بیرونی است که در هویت‌بخشی به یک پدیده، عامل اساسی ایفا می‌کند. این قسمت از اندیشه لاکلائو و موفه را در اندیشه‌های دریدا نیز می‌توان مشاهده کرد. دریدا برای شکل‌گیری هویت‌ها و تثبیت معانی بر لزوم وجود غیر یا خصم تأکید دارد. مفهوم غیریت کارکرد چندگانه‌ای دارد. از یک سو عامل هویت‌بخشی به گفتمان است و از سوی دیگر خطری همیشگی برای گفتمان است تا خود را بعنوان رقیب جایگزین معرفی کند. گفتمان حاکم همیشه باید در هراس باشد که چه معانی را طرد می‌کند و بار جامعه‌شناختی این معانی طرد شده به حوزه گفتمان‌گونگی، به زیانش تمام نشود. از طرفی دیگر وجود غیر باعث می‌شود یک پدیده برای بقای خود به شیوه‌های مختلف به جرح، اصلاح، بازسازی تئوریک و همیشگی خود اقدام کند. باید توجه داشت غیریت‌سازی، طیفی از مفهوم‌ها- از تمایز و رقابت تا طرد و سرکوب خشونت‌بار - را در بر می‌گیرد. بنابراین، رابطه ما و آنها همواره خصمانه نیست (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۹۱-۹۴).

### برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم "برجسته‌سازی" و "حاشیه‌رانی" همراه است. این دو مفهوم، به اشکال مختلف در عرصه منازعات اجتماعی ظاهر می‌شوند. این برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در دو سطح بر زبان تأثیر می‌گذارند. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی به کمک گزینش واژگانی در سطح فراتر از بند یا جمله، انسجام معنایی کل متن را در اختیار می‌گیرند و آن را قطبی می‌کنند. این قطبیتی که در متن شکل می‌گیرد، در حد فاصل دو قطب مثبت و منفی به کل متن انسجام می‌بخشند. همواره قطب مثبت متن در راستای "مای" متن و قطب منفی در راستای "آنها" متن است. حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی در سطح کوچک‌تر از بند نیز عمل می‌کنند و به همان ترتیب "ما" را در قطب مثبت بند و "آنها" را در قطب منفی بند قرار می‌دهند. از این روست که به واسطه ساز و کارهای دوگانه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، زبان بکار رفته در مطبوعات، واقعیات اجتماعی را به گونه‌ای خاص شکل می‌دهند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۹).

### منطق هم‌ارزی و منطق تفاوت<sup>۱</sup>

در دل مفهوم غیریت ما با مفهوم دیگری آشنا می‌شویم که لاکلائو و موفه آن را "منطق تفاوت" می‌نامند. منطق تفاوت از ویژگی‌های اساسی هستی انسان‌ها، از تفاوت‌ها و تکثرهایی که در دل جامعه انسانی وجود دارد، صحبت می‌کند. جامعه انسانی هر لحظه در حال پیچیده‌تر

1. Chain of Equivalence and Difference



شدن و متکثر شدن است و این مسئله نهایتاً برای هژمون شدن یک گفتمان، سد و مانعی اساسی است. منطق تفاوت در واقع همان منطق زندگی بشری است و جوامع انسانی می‌کوشند با تأکید بر تفاوت‌ها و تکثرها "منطق هم‌ارزی" موجود را در هم شکنند، این خود از شیوه‌های غیریت ورزی است. در اینجا مفهوم دریدایی "بیرون سازنده" بسیار مرتبط به نظر می‌رسد: «حدود سازنده یک گفتمان در ارتباط با بیرون تهدید کننده‌ای ساخته می‌شود که هویت درون را مسدود می‌کند؛ اما در عین حال، پیش شرطی برای ساختن هویت درون است» (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۹۲).

### امکانیت<sup>۱</sup>

هیچ گفتمانی هرگز و به صورت کامل سرکوب نمی‌شود و همواره امکان دارد از "عناصر" برای بازسازی خود استفاده کند و جای گفتمان حاکم را با هژمون کردن مفاهیم خود بگیرد. این همان چیزی است که لاکلائو و موفه از آن به امکانیت تعبیر کرده‌اند. این مفهوم برگرفته از مفهوم "تصادف" در فلسفه ارسطویی و مفهوم "امکان" در فلسفه مسیحی است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۹۳).

### بی‌قراری<sup>۲</sup>

از همان زمان که دانستیم هرگز یکی از معانی خاص یک نشانه برای همیشه به عنوان معنای اصلی آن نشانه پذیرفته نخواهد شد و هر لحظه احتمال دارد آن نشانه یکی از معانی طرد شده خود را به خود بگیرد و در معنای تثبیت شده‌اش تزلزل به وجود آید، به حوزه‌ای هدایت شده ایم که لاکلائو و موفه آن را "بی‌قراری" می‌نامند. "بی‌قراری" نتیجه افول معانی پذیرفته شده نشانه‌ها در گفتمان هژمون شده است. در واقع با این افول، هژمون بودن گفتمان از بین می‌رود و جامعه دچار آشفتگی می‌شود. مفهوم بی‌قراری در نظریه لاکلائو و موفه به بحران‌ها و حوادثی اشاره دارد که هژمونی گفتمان‌ها را به چالش می‌کشد. اینکه هیچ گفتمانی نمی‌تواند به طور کامل تثبیت شود و سلطه خود را برای همیشه حفظ نماید، اصل اساسی هستی‌شناسی این نظریه است. "بی‌قراری" نشان‌دهنده تغییر احتمالی در حال وقوع است، اما تغییری که هیچ کس نمی‌تواند مقصد آن را پیش‌بینی کند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۹۴).



۱۳۰

سال دوم  
شماره ۶  
تابستان ۱۳۹۲

1. Contingency

2. Dislocation

لاکلائو و موفه با پیروی از روش فوکو، پیشروی افق‌های هژمونیک در عرصه اجتماعی را "باستان‌شناسی سکوت" می‌نامند. از نظر آنان مفهوم هژمونی در دوره جدید در دل روابط خاصی ظهور نکرده بلکه وقفه‌هایی را که در دل زنجیره‌هایی از ضرورت‌های تاریخی وجود داشته را پر می‌کند. هژمونی، اوج شکوه یک هویت در دوره زمانی نیست و بیشتر به مثابه پاسخ دادن به بحران معنی پیدا می‌کند (Laclau, 1994:7).

گرامشی با بکارگیری مفهوم هژمونی‌بخشی، فرایند معنابخشی را از زیربنا به رو بنا انتقال داد با این همه او همیشه به معنابخشی اقتصاد و روابط تولید نیز باور داشت. لاکلائو و موفه اگر چه از مفهوم هژمونی استفاده کردند اما این دو لایه را در هم ادغام کردند و اصالت را به فرآیندهای گفتمانی و سیاسی دادند. از نظر لاکلائو و موفه، این مفصل‌بندی‌های سیاسی هستند که تعیین می‌کنند ما چگونه فکر و عمل کنیم (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۹۵).

مفهوم هژمونی و استیلا، پیرامون برتری داشتن در ساحت سیاست و اجتماع است. رفتارهای استیلاجویانه در فرآیندهای سیاسی، رفتارهای محوری محسوب می‌شوند و فرایندهای سیاسی هم به نوبه خود برای شکلگیری، کارکرد و انحلال گفتمان‌ها اهمیت حیاتی دارند. مفهوم استیلا حول و حوش این مطلب است که چه کسی برتر خواهد بود. یعنی اینکه استیلا در این باره است که کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتار و معنا در یک زمینه خاص اجتماعی تصمیم خواهد گرفت (مارش، ۱۳۸۶: ۲۰۹).

## انسداد و توقف<sup>۲</sup>

لازمه تثبیت معنای یک نشانه درون گفتمان - که موضوع همه منازعات گفتمانی است - برجسته‌سازی معنای مورد نظر خویش و طرد و به حاشیه‌رانی معنای احتمالی دیگر است. معنای دیگر پس از طرد شدن، در حوزه گفتمان‌گونگی قرار می‌گیرند. اما همانطور که بیان شد حذف معنای غیر، موقتی است و همواره این احتمال وجود دارد که این معنای توسط گفتمان‌های دیگر برجسته شده، به تهدیدی برای گفتمان‌پردکننده بدل شود. همه مباحث فوق مؤید این نکته اساسی است که گفتمان‌ها، همیشه در حال رقابت برای تثبیت معنای خویش و استیلا بر سایر معنای به وسیله ساختارشکنی و حاشیه‌رانی معنای غیر هستند (پوزش شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۷).

1. Archaeology of a Silence

2. closuer



گفتمان‌های رقیب می‌کوشند پیش از هر چیز، دال مرکزی یکدیگر را ساختارشکنی کنند. در ساختارشکنی، دال‌ها بازتعریف می‌شوند و معنایی جدید به آنها نسبت داده می‌شود. این کار، با جداسازی مدلول از دال خود و در صورت امکان، انتساب مدلول دیگری به دال مورد نظر صورت می‌گیرد (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

## مطالعه موردی مفهوم شهادت

برای فهم و درک درست و دقیق صورت‌بندی مفهوم شهادت در تئوری گفتمان، در این بخش تلاش خواهیم کرد مفاهیم اصلی استخراج شده از چگونگی این صورت‌بندی را در دستگاه نظری تحلیل گفتمان بر پایه نظریات لاکلائو و موفه قرار دهیم. اگر چه به دلیل کیفی بودن ماهیت این کار و انتزاعی بودن آن، با مفاهیم متعدد و تاحدودی پیچیده روبه‌رو هستیم؛ اما مشخصه ارتباط زنجیره‌وار این مفاهیم با یکدیگر در بطن متن اسلامی، تا حدود زیادی کارگشاست. این زنجیره مفاهیم به صورتی است که شناخت یکی ما را به شناخت دیگری رهنمون می‌سازد و کار را برای شناخت مفاهیم دیگر ساده‌تر می‌کند. در ادامه به مطالعه، بررسی و همچنین دسته‌بندی آنها می‌پردازیم.



۱۳۲

سال دوم  
شماره ۶  
تابستان ۱۳۹۲

## دال مرکزی؛ حیات جاودانه

براساس اصول ابتدایی گفتمان غالب یعنی گفتمان اسلامی، حتی مرگ در حالت طبیعی نیز نوعی "توفی" معنی می‌شود. قرآن کریم پاسخ ویژه‌ای با تعبیری خاص درباره ماهیت مرگ دارد، قرآن در این مورد کلمه "توفی" را به کار برده و مرگ را توفی خوانده است. توفی و استیفا هر دو از یک ماده‌اند، هرگاه کسی چیزی را به کمال و تمام و بدون کسر دریافت می‌کرد در زبان عربی کلمه توفی را به کار می‌بردند. در چهارده آیه از آیات قرآن حکیم این تعبیر در مورد مرگ آمده است.

مرگ از نظر قرآن، تحویل گرفتن است. یعنی انسان در حین مرگ، با تمام شخصیت و واقعیتش به ماموران الهی تحویل می‌شود و آنها انسان را دریافت می‌کنند. بر این اساس، نحوه نگرش رزمندگان و شهدا به مرگ حول مفهوم توفی را می‌توان در چند شاخص صورت‌بندی نمود:

• مرگ نیستی و نابودی و فنا نیست، انتقال از عالمی به عالم دیگر است و حیات انسان به گونه‌ای دیگر ادامه می‌یابد «حسین (ع) جان! تو می‌دانی که ما هم از مرگ باکی نداریم و مرگ در نظر ما هم مرگ نیست، فنای جسم است و آغاز هستی» (علیرضا موحد دانش).

• آنچه شخصیت واقعی انسان را تشکیل می‌دهد و "من" واقعی او محسوب می‌شود، بدن و جهازات بدنی و هرچه از توابع بدن به شمار می‌رود نیست، زیرا بدن و جهازات بدنی و توابع آنها به جایی تحویل نمی‌شوند و در همین جهان تدریجاً از بین می‌روند، اما آن چیزی که شخصیت واقعی ما را تشکیل می‌دهد و "من" واقعی ما محسوب می‌شود همان است که در قرآن از آن به "نفس" و احیاناً به روح تعبیر شده است. (اگر بدن ضعیفم هزاران تکه بشود باز برایم شیرین‌تر از آن است که در بستر بیماری از دنیا بروم دوست دارم با چهره خونین و بدن تکه تکه به درگاه الهی بروم) (وصیت‌نامه شهید محمد ابراهیم نظری)

• روح یا نفس انسان ملاک شخصیت واقعی انسان است و جاودانگی انسان به واسطه جاودانگی روح اوست و از نظر مقام و رتبه وجودی در افقی مافوق افق ماده و مادیات قرار گرفته است.

از این منظر، روح یا نفس هر چند محصول تکامل جوهری طبیعت است، اما طبیعت در اثر تکامل جوهری که به روح یا نفس تبدیل می‌شود، افق وجودیش و مرتبه و مقام واقعیتش عوض می‌شود و در سطح بالاتری قرار می‌گیرد، یعنی از جنس عالم دیگری می‌شود که عالم ماوراء طبیعت است. با مرگ، روح یا نفس به نثسه‌ای که از سنخ و نثسه روح منتقل می‌شود و هنگام مرگ آن حقیقت مافوق مادی باز ستانده و تحویل گرفته می‌شود.

باید برای درک صحیح این نوع نگاه زمینه‌ها و پایه‌های اسلامی آن را نیز مشاهده نمود. چنانچه در قرآن آیه «و نفخت فیه من روحی» (سوره حجر: آیه، ۲۹): از روح خود در او دمیدم، گواه جاودانگی روح است. مساله روح و نفس و بقای روح پس از مرگ از مسائل مهم معارف اسلامی است، بسیاری از معارف اصیل غیرقابل انکار اسلامی بر اصالت روح و استقلال آن از بدن و بقای پس از مرگ آن استوار است.

در این راستا از منظر رزمنده، مرگ حالتی در موجودات است که از مقامی به مقام دیگر در می‌آیند. انسان‌ها هر دم مرگ را تجربه می‌کنند، اما آنچه یک تجربه کامل را شکل می‌دهد، انتقال کلی از دنیا به جهانی دیگر است.

واژه "مرگ" اسم از مردن است و مردن به معنای باطل شدن قوت حیوانی و قدرت غریزی، همچنین فنای حیات و نیست شدن زندگانی و رفتن از عالم گیتی و دنیا به عالم مینوی و جهان دیگر است (لغت نامه، دهخدا، ج ۱۲: ۲۸۱).

مرگ را نمی‌توان به باطل شدن قوت حیوانی و قدرت غریزی و یا رفتن از عالم گیتی به عالم دیگر تفسیر و معنا کرد؛ بلکه مفهومی که قرآن از مرگ ارائه می‌دهد فراتر از این است؛ لذا می‌توان گفت مرگ انتقال از حالتی به حالتی دیگر و از میان رفتن حالت نخست است. این حالت در پروانه به خوبی مشاهده می‌شود که از حالت کرم به شفیره و از شفیره



به پروانه تبدیل می‌شود. موارد زیادی از تمثیل پروانه نیز در وصیت‌نامه شهدا دیده می‌شود: «تو به من مجال دادی تا پروانه شوم، تا بسوزم، تا نور برسانم، تا عشق بورزم، تا قدرت‌های بی‌ظنیر انسانی خود را به ظهور برسانم، از شرق به غرب و از شمال تا جنوب لبنان را زیر پا بگذارم و ارزش‌های الهی را به همگان عرضه کنم، تا راهی جدید و قوی و الهی بنمایانم، تا مظهر باشم، تا عشق شوم، تا نور گردم، از وجود خود جدا شوم و در اجتماع حل گردم، تا دیگر خود را نبینم و خود را نخواهم» (وصیت‌نامه شهید چمران).

## دال شناور ایثار

دال شناور ایثار در دوران جنگ تحمیلی از جمله مفاهیم گفتمانی بود که در دل گفتمان اسلامی نقش به‌سزایی در صورت‌بندی گفتمان شهادت داشت. با نگاهی به چگونگی تکثیر این دال در دوران جنگ مشخص می‌شود برای درکی صحیح از چگونگی تثبیت این دال، باید به ریشه‌های تکثیر آن در زمان انقلاب اسلامی نیز پی برد؛ از این‌رو، واکاوی زبان‌شناسانه و نگاهی تبارشناسانه به این مفهوم در دوران انقلاب و جنگ، ما را برای درک صحیح چگونگی تکثیر این دال یاری خواهد داد.

در لغت‌نامه دهخدا تعاریف زیادی برای ایثار آمده است؛ «ایثار، برگزیدن؛ غرض دیگران را بر غرض خویش مقدم داشتن؛ برگزیدن یعنی منفعت غیر را بر مصلحت خود مقدم داشتن و این کمال درجه سخاوت است. دیگری را در رساندن به منفعت و دفع مضرت بر خود مقدم داشتن و آن نهایت برادری است؛ عطا کردن، عیش کردن، در پاریسی برگزیدگی، ترجیح بخشش، عطا». ایثار در فرهنگ عمید (ذیل واژه) به معنای برگزیدن منفعت غیر از خود، کمال درجه سخاوت و بخشش و ترجیح دادن و نیز ترجیح دادن مصلحت دیگران بر خود آمده است. به بیان بهتر، ایثار به معنی: «بذل کردن؛ دیگری را بر خود برتری دادن؛ سود دیگری را بر سود خود مقدم داشتن؛ و به معنی قوت لازم و مایحتاج خود را به دیگری بخشیدن است». تبعیت از گفتمان اسلامی قیام در انقلاب و گفتمان اسلامی مقاومت و دفاع در جنگ تحمیلی، گذشتن از "تن" برای دیگران معنی پیدا می‌کند چراکه تن فانی است و حیات جاودانه از آن روح خواهد بود. در واقع، ایثار هم‌مطراز با دیگر فرایض دینی است که از آن رهگذر انسان می‌تواند به مراتب عالی انسانی برسد و مورد مدح و تعظیم خداوند قرار گیرد. شهادت، بالاترین درجه ایثار است. بر همین مبنا شهادت در لغت به معنای "گواهی دهنده، حاضر، ناظر، خبردهنده راستین، آگاه، شهود، الگو و نمونه" آمده است.

در دوره جنگ تحمیلی، ایثار در متن اجتماعی، مفهومی آن جهانی و لاهوتی دارد و دارای اهدافی هر دو جهانی است که البته اهدافی تکامل‌دهنده و متعالی دارد. قرائتی که در



۱۳۴

سال دوم  
شماره ۶  
تابستان ۱۳۹۲



این دوران دال ایثار را در گفتمان شهادت تثبیت می‌کند و مدار علی شریعتی است. علی شریعتی پیرامون کلمه ثار چنین اشاره می‌کند که در عرب جاهلی زمانی که یکی از افراد قبیله، فردی از قبیله دیگر را به قتل می‌رساند و یا مشکلی اساسی بین دو قبیله وجود داشت می‌بایست یک نفر از قبیله خاطی به قتل می‌رسید تا مناقشه حل شود، لذا راه‌حل مفاهمه و رفع اختلافات بین این دو قبیله آن بود که یک فرد از قبیله خاطی اعلام آمادگی کند و خود را برای کشته شدن در راه این تفاهم آماده کند. بدین ترتیب و با کشته شدن فرد مذکور تمامی مناقشات و اختلافات حل می‌شد و مصالحه و تفاهم از سر گرفته می‌شد. فرد مذکور "ثار" لقب می‌گرفت. این تعریف کوچکی از ثار است. اما باید گفت "ثار" با ظهور اسلام و گسترش مرزها و حوزه‌های فکری آن به یکی از بی بدیل‌ترین کلمات نه تنها در تاریخ عرب که در تاریخ نوع بشر تبدیل می‌شود و این لغت با لغت عمیق‌تری به نام "ایثار" گره می‌خورد و یکی از عالی‌ترین تعبیر را به وجود می‌آورد. ثار در دین اسلام کسی است که فقط و فقط در راه خداوند و در هنگام جهاد در راه او کشته می‌شود و این عمل کشته شدن در راه خداوند، ایثار نام می‌گیرد. همچنین کسی که در راه خدا کشته می‌شود "ثارالله" لقب می‌گیرد. آنچه که حماسه عاشورا و امام حسین(ع) در عالی‌ترین تعریف به رزمنده ارائه می‌کند، آن است که ما او را با صفت "ثارالله" می‌شناسیم، یعنی عالی‌ترین تعبیر و مضمون در مورد عالی‌ترین کنش ممکن انسان در تاریخ. در این قرائت یگانه از تاریخ که حق با باطل در نبرد است "ثار"، "ایثار" و "ثارالله" به بزرگ‌ترین مفاهیم در اسلام انقلابی تبدیل می‌شوند و راهبرد بسیاری از مسائل پیش روی جهان اسلام را به او می‌نمایانند (شریعتی، ۱۳۵۹: ۶۱). این تمثیل را در وصیت‌نامه بسیاری از شهدا می‌توان سراغ گرفت. در واقع، شهید همواره جاودانه است (دال مرکزی) و با خون‌فشانی در طول تاریخ از طریق جهاد در راه خدا برای برقراری قسط، به تاریخ معنا می‌دهد و راه سرخ (ثارالله) را ادامه می‌دهد.

«ما ملت ایران خیلی خون داده‌ایم که این انقلاب به پیروزی برسد... نگذارید خون این شهیدان پایمال شود ما هرچه خون بدهیم انقلاب مان پایدارتر می‌شود» (وصیت‌نامه شهید محمود دایه علی).

### زنجره هم‌ارزی - جهاد، راه، حق، برقراری عدالت

یکی دیگر از دال‌های شناور که در دوران جنگ تحمیلی در ذهن رزمنده در صورت‌بندی مفهوم شهادت نقش به‌سزایی داشت، دال جهاد است. در واقع دال جهاد که در دوران پیروزی انقلاب به صورت قیام بر ضد مستکبر و طاغوت صورت‌بندی شده بود با الهام از بسترهای اجتماعی و شرایط سیاسی رویکردی دفاعی یافته و به گونه‌ای متفاوت‌تر صورت‌بندی می‌شود.



۱۳۶

سال دوم  
شماره ۶  
تابستان ۱۳۹۲

در زمان جنگ تحمیلی، قرائت خاصی از مفهوم جهاد در صورت‌بندی مفهوم شهادت صورت گرفت که این مفهوم را با مفاهیم "راه" "حق" و "برقراری عدالت" پیوند زد. در این راستا، ما برای به دست آوردن روح اصلی مسئله جهاد در اسلام این آیات را بررسی می‌کنیم و اصول دستوراتی را که از آن آیات استفاده میشود بطور مشخص توضیح می‌دهیم. بر همین مبنا در ابتدا تلاش می‌کنیم درونمایی کلی از مفهوم جهاد در اسلام ارائه کنیم.

واژه جهاد از نظر شرعی یعنی از این نظر که در قرآن و احادیث آمده است به دو صورت قابل بررسی است: هرگاه این واژه را از ریشه اول (جهد) بگیریم معنی آن چنین خواهد بود سعی و کوشش با صرف مال و ثروت و جان و بکار گرفتن تمام امکانات و اگر از ریشه دوم (جهد) بگیریم چنین معنی می‌دهد: گذشتن از مال و جان و صرف تمام نیروها و تحمل سختی‌ها در راه رسیدن به هدف و مقصود.

همچنین در تفسیر المیزان آمده کلمه "جهاد" به معنای بذل جهد و کوشش در دفع دشمن است و بیشتر بر مدافعه در جنگ اطلاق می‌شود اما گاهی به طور مجاز توسعه داده می‌شود به طوری که شامل دفع هر چیزی می‌شود که ممکن است شری به آدمی برساند، مانند شیطان که آدمی را گمراه می‌کند و نفس اماره که آن نیز آدمی را به بدی‌ها امر می‌کند و امثال اینها. در نتیجه، جهاد شامل مخالفت با شیطان در وسوسه‌هایش و مخالفت با نفس در خواسته‌هایش می‌شود که رسول خدا (ص) این قسم جهاد را "جهاد اکبر" نامید (ترجمه المیزان، ج ۱۴: ۵۸۲). با در نظر داشتن هر کدام از این دو ریشه لغوی، معنی جهاد از لحاظ شرعی عبارت از این است که انسان با گذشتن از جان و مال خویش در "راه" (فی السبیل الله)، پیروزی توحید و کلمه اسلام و پایداری رسالت اسلامی و اقامه شعائر ایمان و برافراشتن پرچم دین الهی، با تمامی امکانات خود تلاش و مبارزه کند.

مفهوم جهاد از جمله مفاهیمی است که به نوعی با مرزبندی و غیریت تثبیت یافته و معانی متفاوتی در ذهن یک رزمنده پیدا می‌کند. مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم "برجسته‌سازی" و "حاشیه‌رانی" همراه است. این برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در ذهن رزمنده و متأثر از متن اسلامی به چند صورت در وصیت‌نامه‌ها بازتولید می‌شود:

### جهاد با تجاوزکاران و آواره‌کنندگان مؤمنان و جبهه توحید

از این منظر، تجاوزگر کسی است که ظالمانه تعدی کرده، از جبهه باطل است و می‌خواهد به جبهه توحید آسیب برساند؛ لذا باید با پیروی از متن (قرآن) و سیره اهل بیت (س) با آنان به مبارزه پرداخت. این نکته در متن وصیت‌نامه حاج حسین بصیر به وضوح دیده



می‌شود: «پیامبران در این راه فرزندان‌شان را فدا می‌کردند. خانواده‌شان را فدا می‌کردند، امام حسین(ع) همه هستی خودش را به میدان آورده، همه خانواده‌اش، زن، بچه، برادر، برادرزاده‌ها، خواهرش، دخترش، طفل شیرخوارش را به میدان آورد این منتهای درسی بود که می‌خواست به ما شیعیان بدهد. درس بدهد که ای شیعه نباید زیر بار ظلم بروی، تو نباید زیر بار ستم تجاوزکاران بروی» (سردار شهید حاج حسین بصیر). از این منظر، تمام تاریخ در مبارزه دو جبهه حق و باطل معنا پیدا می‌کند.

جهاد همچنین با واژه تجاوز ارتباط معنایی دارد و در مقابل آن صورت‌بندی می‌شود. کشور عراق هم در گفتمان روزمره همواره به عنوان کشور متجاوز شناخته می‌شد. نکته دیگر در مورد واژه تجاوز این است که در دایره‌المعارف المعانی، این با واژه‌هایی نظیر: تدنيس المقدمات (به مقدمات تجاوز کردن)، الإعتداء علی سیاده الدوله (تجاوز به حق حاکمیت دولت) و اغتصاب (تجاوز به ناموس) هم معنی آورده شده است. از این‌رو، در وصیت‌نامه‌های شهدا به کرات دیده شده که وظیفه خود را دفاع از دین، وطن و ناموس در برابر متجاوز می‌دانند. شهید عطاءاله خالوندی در وصیت‌نامه‌اش در این‌باره می‌نویسد: «این وظیفه هر مسلمان است که با تجاوز به اسلام و ناموس و وطن، در قبال هر تجاوز گر بایستد».

### جنگ با مشرکان

از این منظر، مشرکان کسانی هستند که با شرک به وحدانیت خدا و با محور قرار دادن زندگی دنیایی در مقابل زندگی اخروی، سعی در نابودی وجهه و حیاتی دنیا را دارند لذا باید جهاد اصغر (جهاد در راه خدا) با این مشرکان را فرصتی برای جاودانگی ابدی به حساب آورد و با سپر قرار دادن "تن" که همان امانت الهی است از وحدانیت الله دفاع نمود. «ما از کثرت گناهان خویش آگاهیم و به مردن هم اعتقاد کامل داریم، پس چرا از فرصتی که خداوند در این جهاد اصغر (جنگ با کافران و مشرکان و دنیاپرستان) به ما داده استفاده نکنیم تا بتوانیم یک شبه ره صدساله را بییماییم و با جنگیدن در راه خدا و کشته شدن در راه او پرده‌ای عظیم روی گناهان چندین ساله مان بکشیم» (وصیت‌نامه شهید محسن گلستانی). نکته بسیار مهم در وصیت‌نامه شهید گلستانی این است که شرک یکی از بزرگ‌ترین گناهان از منظر اسلام است که به هیچ وجه بخشیده نخواهد شد. بر اساس تعریف قرآن از شرک، غیر خدا توسط مومن همراه با خدا پرستیده می‌شود؛ شرک ظلم بزرگ است اگر تمام گناهان بخشیده شود شرک بخشیده نخواهد شد.



بنابراین، از این منظر مردن در راه خدا، برای نشان دادن وحدانیت وی است و چه مرگی از این نوع مرگ با شکوه‌تر. از نظر یک رزمنده، در این نوع مرگ خداوند همراه و یاری‌کننده جبهه حق در برابر جبهه باطل است. همچنین مشرک با همان رویکرد استعاری، هم‌معنی با تمام دشمنان گفتمان اسلامی و انقلاب اسلامی است.

## جنگ با کافران

بر اساس نظر امام خمینی<sup>(ره)</sup> در اسلام کافر به کسی گفته می‌شود که منکر خداست و موجودیت خدا (خالق جهان) را انکار می‌کند. در واقع کافر یا بی‌دین به کسی گفته می‌شود که دارای دین بخصوصی نباشد. از این منظر، رزمنده در خلال جنگ در جبهه (مظلوم) تنها با یاری خدا توانسته در مقابل تمامی کفر صف‌بندی کند و ایستادگی نماید.

«تا آخرین نفس و آخرین رمقی که به تن داریم در سنگر رضای خدا خواهیم ماند و به دشمن زبون کافر خواهیم فهماند که ملتی که پشتیبانش خداست و پیشاپیش امام زمان در مقابل تمامی کفر خواهد ایستاد و انشالله پیروز خواهد شد» (وصیت‌نامه علیرضا موحد دانش).



۱۳۸

سال دوم  
شماره ۶  
تابستان ۱۳۹۲

## منافقین

"منافق" واژه‌ای است قرآنی که از ماده "نفق" و "نفاق" گرفته شده و در لغت به معنی خارج شدن و تمام شدن است و در اصطلاح کسی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است. وجه تسمیه منافق از "نفق" به معنی نقب است که از راهی به دین وارد و از راه دیگری خارج می‌شو (قرشی، ۱۳۷۱: ۹۸).

همانگونه که ملاحظه می‌شود از لحاظ تاریخی نیز منافق با مرزبندی هویت در درون جبهه حق و باطل معنا پیدا می‌کند؛ از منظر رزمنده، منافق نوع خطرناکتری از جبهه باطل است که سعی می‌کند لباس حق بر تن کند.

واژه منافق در سال‌های جنگ تحمیلی بار معنایی خاصی داشت. این واژه عموماً به دلیل وجه تسمیه‌اش با لقب به کار برده شده "منافقین" برای اعضای سازمان مجاهدین خلق به گروه‌های منحرف شده از مسیر ارتدکس انقلاب گفته می‌شد. این سازمان با ساختار تشکیلاتی منظم و نیز برخوردار از امکانات گسترده در راستای مبارزه مسلحانه و تظاهر به گرایش‌های اسلامی توانسته بود، افراد زیادی را جذب کند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قدرت‌طلبی رهبران و گرایش‌های غیردینی آنها آشکارتر شد. با جبهه‌گیری نیروهای تندروی انقلابی در برابر آن، این سازمان به تدریج به مخالف نظام جمهوری

اسلامی ایران تبدیل شد و در آشفتگی‌هایی که پس از انقلاب پدید آمد، نقشی محوری ایفا کرد. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، بحث برانگیزترین اقدام این سازمان، همکاری با رژیم عراق در تهاجم این کشور علیه ایران بود. از این‌رو، اعضای این سازمان در جبهه باطل و در صف دشمن کافر، ظالم و تجاوزگر جای گرفتند.

نکته جالب توجه اینکه منافقینی که عمدتاً ماهیت ضدامپریالیستی دارند از این منظر با جبهه کفر و با قدرت‌های بزرگ جهانی در یک زنجیره معنایی، قرار می‌گیرند. «نگذارید خون این شهیدان پایمال شود ما هرچه خون بدهیم انقلابمان پایدارتر می‌شود، این آمریکای خائن با کمک منافقین دارند شاخ و برگ این نهال انقلاب را می‌ریزند ما نباید بگذاریم که این ابرقدرت‌ها و واسطه‌های داخلی آنها به این انقلاب ضرر و زیان برسانند» (وصیت‌نامه شهید محمود دایه علی). همچنین منافقان در موارد متعددی با بعثیان و عراقی‌ها در یک زنجیره معنایی به کار برده می‌شوند. «برادران در جبهه شرکت کنید و نگذارید بعثیان، برادران همخون ما را به شهادت برسانند و در راه اسلام با منافقان کوردل و از خدا بی‌خبر مبارزه کنی.» (وصیت‌نامه شهید احمد زاج شور).



### جهاد ادامه راه راستین (حق)

جهاد از جمله مفاهیمی است که در متن اسلامی همواره با "راه" و "جنگ" پیوند دارد. به عبارت بهتر، جهاد از اعمال عبادی است و باید با نیت تقرب به خدا انجام شود. مهم‌ترین ویژگی جهاد، آن گونه که از قرآن و روایات استفاده می‌شود، "فی سبیل‌الله" بودن آن است. هر اقدامی از سوی یک رزمنده که فاقد این ویژگی باشد و یا به روشی انجام شود که رضایت الهی در آن نباشد، جهاد فی سبیل‌الله نیست؛ نه کشته‌های آن شهید و نه رزمندگان آن مجاهد فی سبیل‌الله هستند. مجاهد باید به نیت نصرت دین الهی و گسترش آن در میان مردم و به نیت امر الهی جهاد کند.

اما نکته‌ای که در بطن تثبیت مفهوم جهاد در دفاع مقدس نهفته است این است که جهاد از نظر رزمنده نه فقط دفاع از مرزهای فیزیکی بلکه نوعی پیکار در صحنه پست دنیا برای رستگاری است، لذا باید فی السبیل‌الله بوده و در مسیر حق، "تن" که امانتی الهی است به خالق برگردانده شود. بر این مبنای، جهاد در مفهومی وسیع‌تر نوعی جنگ با نفس است. جهاد همانگونه که در سطح فردی جهاد اکبر است باید نمود واقعی در سطح جمعی (جهاد اصغر) داشته باشد. جهاد اصغر دفاع از تکامل و گسترش گفتمان اسلامی است؛ از این منظر، گفتمان اسلامی شیوه راستین (حق در مقابل نا حق) در طرز تفکر و فلسفه زندگی

و نظام زندگی است، این گفتمان که در انقلاب تجلی یافته و مورد هجوم واقع شده، حق گسترش و تکامل دارد.

منبع از متن اسلامی، شیوه راستین مردن (شهادت) و جهد یا جهد در راه وی با الله در ارتباط است. این دو واژه، مکرراً با یکدیگر در قرآن دیده می‌شود. در حقیقت، بدون دفاع برای خدا و حق، شهادتی وجود ندارد. این واژه‌ها معانی ادبی متفاوتی با معنای لغوی خود دارند، اگرچه این معنای ظاهری اساساً برپایه معانی ادبی قرار گرفته است.

«انسان، دیر یا زود رفتنی است و در هر کجا که باشد مرگ او را به کام خویش فرو می‌کشد، اما این مومن است که زیباترین نوع مرگ را انتخاب می‌کند و با شغف تمام به استقبالش می‌رود. خدایا آنچنان ایمانی به من ده که مرگ را خودم انتخاب کنم. راهی که مؤمن انتخاب می‌کند، راهی است که در آن شکست معنا ندارد، ذلت و خواری معنا ندارد، اسارت معنا ندارد؛ راهی که منتهایش و سیر تکاملی‌اش وجود مطلق و بی‌منتهای هستی یعنی خداوند است؛ خداوندی که ابراهیم(ع)، موسی(ع)، محمد(ص)، حسین(ع)، و خمینی(ره) را آفرید، تا تمامی مستضعفان تاریخ را از زیر سلطه استضعاف‌گران بیرون کشد» (وصیت‌نامه شهید سید امیر صدری).

«سپاس خدا را که ما را در این برهه از زمان قرار داده و به راه راست هدایت فرموده تا ما امتحان خود را پس دهیم. زمانی که تشخیص حق از باطل برای همه ما بلا استثناء ممکن است و می‌توانیم راه حق را راست انتخاب کرده و در آن سیر کنیم (وصیت‌نامه شهید حمید صالحی).

## مفهوم حق

همچنین در تعریف ماهوی مفهوم "حق" در متن اسلامی نیز می‌توان رد پای مفهوم جهاد را مشاهده کرد؛

مفهوم حق، معنادهنده به شهادت نیز محسوب می‌شود. واژه شهادت از ریشه عربی "شهد" گرفته شده به معنای دیدن، شاهد بودن، گواهی دادن و الگو و نمونه شدن. شهید، فردی است که حق را می‌بیند و شهادت می‌دهد پس شاهد است و بر اساس شهادت راستین خود بعد از جهاد اکبر در درون، به جهاد اصغر روی می‌آورد.

در جهاد اصغر نیز (جبهه جنگ) گویی شهید حقیقت را به صورت فیزیکی درک می‌کند و می‌بیند و محکم و راسخ حاضر و آماده است آنچنان که آن را نه تنها زبانی شهادت می‌دهد بلکه حاضر است برای حق و حقیقت، جنگ و دفاع کند و جانش را در راه عقیده‌اش فدا کند. با دفاع و فداکردن جانش برای حقیقت، او به یک اسطوره و اسوه برای دیگران تبدیل



۱۴۰

سال دوم  
شماره ۶  
تابستان ۱۳۹۲

می‌شود که سزاوار تکریم و احترام است و نشانه‌ای دیگر برای حق می‌شود. چنانکه آنان که پیش از او شهید شدند، نیز نشانه‌ای از حق برای وی بودند.

در قسمتی از پیام مادر شهید امیر رفیعی به مناسبت اربعین شهادت فرزندش آمده است: «...چه آن کافران و چه آنان که انتظار نابودی یاران حسین(ع) و مکتب او را که در قالب حکومت عدل اسلامی ایران تبلور یافته می‌کشند سخت در اشتباهند. یقین داشته باشند که در ازای شهادت یکی همچون امیر من، هزاران امیر در مقابل‌شان قد علم کرده و از دین خدا حراست خواهند کرد، راهی که امیر من و هزاران شهید گلگون کفن این مرز و بوم رفته‌اند راه سعادت و راه خدا است. چون آنان ادامه دهندگان راه شهدای کربلا هستند، یقین دارم و می‌دانم که از هر قطره خون امیر من، یک امیر مسلمان، مبارز و مجاهد و پیرو مکتب حسین(ع) به میدان مبارزه حق و باطل تا قیام حضرت مهدی خواهد رفت. ما ایمان داریم که امیرهای بعدی با خون خود، خود را در تاریخ ثبت خواهند نمود و جاودانه‌اند» (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰).

«از مادرم می‌خواهم برادرهایم را در بسیج شرکت دهد تا اگر روزی به شهادت رسیدم بتوانند ادامه دهنده راه من باشند» (وصیت‌نامه شهید محمود دایه علی).

در تمام این مراحل، تنها کلمه حق است، شناخت و اظهارش، جنگ و دفاع برای آن، آمادگی فداکردن جان برایش، الگویی را برای طالبان حق فراهم می‌کند. هدف، رغبت و انگیزه مجاهدین بر پایه حق است. جهاد وسیله‌ای برای این منظور است که ممکن است منجر به شهادت نیز شود اما الزاماً به معنی کشته شدن در میادین جنگ نیست. شاید بتوان اینگونه گفت که نه شهادت و نه جهاد، بیرون از قلمرو حقیقت قابل بیان نیستند و شهادت وقتی رخ می‌دهد که جهاد پیشگام باشد و جهاد همان جنگ برای حقیقت است.

«راه شهدای ما راه حق است، اول می‌خواهم که آنها مرا بخشیده و شفاعت مرا در روز جزا کنند و از خدا می‌خواهم که ادامه دهنده راه آنها باشیم. آنهایی که با بودن‌شان و زندگی‌شان به ما درس ایثار دادند» (وصیت‌نامه شهید حسین خرازی).

مجاهد، جانش را برای حق ایثار می‌کند. او وفادار به حقیقت الهی است و آماده جنگ برای حقیقت تمام ارزشهای آن است. تا زمانیکه زنده است او یک مجاهد است و زمانی که بمیرد یا کشته شود شهید است، در همین راستا نیز بسیاری از شهدا در زمان نوشتن وصیت‌نامه که مجاهد محسوب می‌شدند آرزوی شهادت می‌کردند.

«خداوندا تو می‌دانی که همواره آرزوی شهادت در قلبم موج می‌زد ولی چه کنم این نفس گنه‌کار لذات کوتاه دنیوی را به لقا و دیدار تو ترجیح داد و اکنون با شرمندگی



معبود خود را دیدار می‌کند و جز امید به بخشش تو ندارد یا غفار» (وصیت‌نامه شهید محمد عاشوری).

## جهاد تلاش دنیایی برای برقراری عدالت

همانطور که اشاره شد مفهوم جهاد همواره در متون دینی با مفهوم حق‌گره خورده است. اما در متون اسلامی، حق و راستین بودن با مفاهیم دیگری نیز گره خورده است. خداوند بر بشریت حق‌بندگی و عبادت دارد و از منظر رزمنده انقلاب اسلامی، پاسدار راه حق، و بندگی خداست. البته خداوند هیچ نیازی به عبادت‌بندگان ندارد. او بی‌نیاز مطلق است. در واقع، نتایج عبادت نیز به خود بشر بر می‌گردد. انسان با شناخت این حق و انجام وظیفه بندگی خویش به کمال می‌رسد؛ چرا که وصول به کمال برای انسان تنها در سایه بندگی خداوند میسر است. از این منظر؛ جهاد، دفاع از انسانیت انسان در وجه فردی است و در وجه اجتماعی راهی برای برقراری عدل الهی می‌باشد.

بندگی خداوند و تحقق زمینه‌های مناسب سیر به سوی کمال و سعادت برای تمام انسان‌ها جز از طریق تحقق حاکمیت الهی امکان‌پذیر نیست و جهاد، راه عملی رسیدن به خدا برای رزمنده است. یکی از اهداف تشریح جهاد، اعمال حاکمیت الهی و نابودی حکومت‌های طاغوت است که بر اساس خواسته‌های نفسانی بر مردم حکومت می‌کنند. از این رو، خداوند در قرآن به مؤمنان دستور می‌دهد تا زمان ریشه کن شدن کفر و شرک و تحقق حاکمیت الهی جهاد کنند (سوره بقره: آیه، ۱۹۳).

در پرتو آنچه گذشت روشن می‌شود که هدف اصلی از جنگ مقدس و مشروع یا جهاد فی سبیل‌الله در اسلام چیزی جز کمال جامعه انسانی و قرب او به خداوند متعال نیست؛ و این نیز جز با بسط توحید و گسترش عدالت، به عنوان عالی‌ترین ارزش‌های الهی و انسانی امکان‌پذیر نیست.

«ما از کثرت گناهان خویش آگاهیم و به مردن هم اعتقاد کامل داریم، پس چرا از فرصتی که خداوند در این جهاد اصغر (جنگ با کافران و مشرکان و دنیاپرستان) به ما داده استفاده نکنیم... پس در راه تحقق بخشیدن به جهاد اکبر در خودمان به جهاد اصغر با دشمنان دین بپردازیم. آری در جبهه از خیلی گناهان کبیره دوریم و بیشتر سعی می‌کنیم با یاد خدا، روح‌مان آرامش و قلب‌مان نشاط و وجودمان حالتی روحانی داشته باشد» (وصیت‌نامه شهید محسن گلستانی).



۱۴۲

سال دوم

شماره ۶

تابستان ۱۳۹۲

## نتیجه گیری

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در رهگذر سیر تاریخی خود در فضای تاریخی و زمانی خود، بازآفریننده واژه‌ها و معانی اعلای انسانی است و به واژه‌ها روحی می‌بخشد که بافتی کاربردی دارد و از این رهگذر، پیام مقاومت و دفاع از ساختار حکومت را که با دین یکی انگشاته می‌شود به وسیله واژه‌ها به مخاطب منتقل و وی را به نظام فکری خاص گفتمان اسلامی غالب رهنمون می‌سازد. در این مسیر، "واژگان" به "رمزگان"ی تبدیل می‌شود که از کارکردهای معطوف به انتقال وسعتی عمیق و عمقی گسترده از پیام فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و محیطی برخوردار است.

با تکیه بر چنین ادبیاتی است که در نوع نگاه جامعه، یک تحول معناشناختی در حوزه مرگ و نوع نگاه به مردن حاصل شده و در پرتو آن با توجه به سازمان‌بخشی پایگاه‌های مشروع انتشاردهنده حقیقت در حوزه اجتماعی، به شدت تکثیر می‌شود. در این ارتباط است که "انتظار"، "شهادت"، "ایثار"، "مقاومت"، "آزاده" و... در قالب گفتمان، معنای متفاوتی نسبت به گذشته پیدا می‌کند. واژه‌های مرتبط با شهادت عمدتاً در این دوران به صورت نشانه<sup>۱</sup> بروز پیدا می‌کنند که با خود گستره‌ای از پیام<sup>۲</sup> را به دنبال دارند. کارکرد نشانه، انتقال اندیشه به وسیله پیام است؛ و انتظار یا شهادت یا جهاد، حامل پیام و نشانه انتقال پیام انقلاب، می‌شوند، پیامی که در معرض نابودی است و پیامی که کل معنای هستی را تشکیل می‌دهد. همانطور که در طول پژوهش نشان داده شد نشانه‌های مذکور از منبعی قرآنی، روایی، حدیثی و فقهی برخوردارند که از کارکرد ارجاعی<sup>۳</sup> سیاسی و ابعادی اجتماعی بهره می‌برند و در پرتو بیان خود، روابط میان پیام و موضوعی که پیام به آن ارجاع می‌شود را مشخص می‌کنند؛ به گونه‌ای که با همان واقعیت بیان آنها، گستره وسیع و حجم عمیقی از معانی و معرفت را شکل می‌دهند. در مدل تحلیل لاکلائو و موفه نشان دادیم که اصلی‌ترین دوگانه تقابلی، دوگانه عدم و جاودانگی است. بر همین اساس حیات جاودانه به عنوان دال مرکزی گفتمان شهادت نه به معنی عدم بلکه به معنی انتقال از حالتی حیوانی و مادی (عدم) به حالتی معنوی و اخروی و روحانی است. بر این پایه، مرگ را نمی‌توان محدود به باطل شدن قوت حیوانی و قدرت غریزی و یا رفتن از عالم گیتی به عالمی دیگر تفسیر و معنا کرد؛ بلکه مفهومی که قرآن از مرگ ارائه می‌دهد فراتر از این است؛ پس می‌توان گفت مرگ، انتقال از حالتی به حالتی دیگر و از میان رفتن حالت نخست است.

از منظر رزمنده، دنیا مزرعه آخرت است و زندگی جاویدان در جهان آخرت درک خواهد شد. بر همین اساس این دال مرکزی به تثبیت هویت برخی از دال‌های شناور مانند ایثار و جهاد، مرگ راستین و مرگ در راه خدا، در نظام هم‌ارزی شهادت می‌شود و دال

1. Sign
2. Message
3. Function Reference



شهادت را به بهترین نحو ممکن در میان رزمندگان دفاع مقدس تثبیت می‌کند. در چنین دیدگاهی در یک زنجیره هم‌ارزی، شهادت و ایثار در یک قالب معنی پیدا می‌کنند، ایثار عمدتاً به معنای جان‌بازی و اهدای اعضای بدن و حتی جان معنا پیدا می‌کند؛ در همین راستا نیز همواره در وصیت‌نامه‌ها نمونه‌های فراوانی از اشاره به اعضا و رگ خون به چشم می‌خورد. همچنین جهاد به معنی راهی برای برقراری حق (سبیل‌الله) در جهت تثبیت نهایی عدالت برای بازگشت منجی تعبیر می‌شود. با توجه به روند تصویرسازی از تاریخ در این دوران که تاریخ را به عنوان یک راه تعبیر می‌کند که همواره تخاصم دوگانگی در آن بوده، مرگ نیز در این تخاصم دوگانه معنا پیدا می‌کند. مرگ سرخ در واقع ادامه‌دهنده راه تمام شهدای تاریخ و بالخصوص امام حسین(ع) تعبیر می‌شود که باید برای جانفشانی در راه آن به پاخواست و وارد مرحله عمل شد. در همین برهه نیز یک مسلمان باید از مرحله حرف بگذرد و با جانفشانی وارد مرحله عمل شود و در عین حال در پرتو بازتعریف ارجاعات خویش و ارتباط عاطفی میان پیام (دین) و فرستنده پیام (انبیا و کسانی که رسالت‌شان در دوران معاصر همین است) به طور هم‌زمان، شالوده‌های مکمل و رقیب را مشخص سازد؛ و از بین حیات جاودانه و یا مرگی معمولی، یکی را انتخاب کند و رسالت تاریخ خود را به انجام برساند.

زمان در دوران دفاع حامل نوعی بار تاریخی است؛ این رسالت تاریخی بر دوش رزمنده است، همواره دنیا چشم به راه برقراری عدالت و آمدن منجی بوده و حالا رسالت آن بر دوش رزمنده افتاده است که از کیان تنها حکومت دینی زمان دفاع کند. در واقع، در این زمان واحدهای معنایی شکل‌دهنده به شهادت حامل کارکردی شناختی<sup>۱</sup> و عینی<sup>۲</sup> و در عین حال احساسی<sup>۳</sup> و ذهنی<sup>۴</sup> هستند؛ و در همین حال، کارکردی حکمی<sup>۵</sup> را از خود بروز می‌دهند؛ یعنی موجب ایجاد واکنش نزد گیرنده می‌شوند؛ تا خود را به یکی از دو سوی خوب یا بد، مطلوب و غیرمطلوب ارجاع دهند. رزمنده نیز بر این اساس نسبت به آنها واکنش نشان می‌دهد؛ شاید بتوان اشتیاق بسیاری از رزمندگان برای شهادت را در همین قالب تفسیر کرد. "مردن"، "هلاکت"، "ظالم"، "مظلوم"، "دست‌خالی"، "تا دندان مسلح"، "جنگ"، "فقر" و "غنا"، "خودی و اجنبی"، "مرگ سرخ" "مرگ سیاه"، "برادر"، "دشمن" و ... از جمله کنش‌های گفتاری غیرمستقیمی هستند که در پهن‌دشت ادبیات دوران جنگ تحمیلی ظهور جدی پیدا می‌کنند؛ و در متن جامعه کارکردی ارزش‌مآبانه و شکلی معنادار می‌یابند که دیگر مرجع پیام، خود پیام واقع می‌شود. این پیام دیگر ابزار ارتباط نیست، بلکه موضوع آن است.

1. Cognitive
2. Objective
3. Affective
4. Subjective
5. Function Conative



## منابع

- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷) زبان، گفتمان و سیاست خارجی، تهران: اختران.
- پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۷) مطالعه علل تغییر گفتمان بخشی از دفتر تحکیم وحدت از همراهی با نظام تا تعارض با آن، دانشگاه مازندران: پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- حسینی‌زاده، محمد علی (۱۳۸۳) نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۲۸، صص ۱۸۱-۲۱۲.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۳) تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش، فصلنامه علوم سیاسی، علوم دانشگاه باقرالعلوم(ع)، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۲۸، صص ۱۵۳-۱۸۰.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فرهنگ عمومی (۱۳۸۵)، فصلنامه فرهنگ عمومی، ش ۳۷.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۸) اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، معارف مجموعه ۳۸ انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- فیرحی، داود (۱۳۸۹) دین و دولت در عصر مدرن، تهران: انتشارات رخداد نو.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱) قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، نوبت ششم، ج ۷.
- مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۷۶) روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه: امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۸۸) فرهنگ سیاسی ایران، فرهنگ صبا، چاپ سوم.

Dellinger, B. (1995) Critical Discourse Analysis, Available at :<http://users.utu.fi/bredelli/cda.html> (Accessed: 5 September 2013)

Popke, E. Jeffrey (2003) *Poststructuralist ethics: subjectivity, responsibility and the space of community*, *Progress in Human Geography*, 27,3 pp 298-316.



- Laclauand, Ernesto & Chantal Mouffe (1985), **Hegemony & Socialist Strategy Towards a Radical Democratic Politics**, London: VERSO.
- Fairclough, N. (1989) **Language and Power**, London: Longman.
- Fairclough, N. (1992) **Discourse and social change**, Cambridge: Polity Press.
- Fairclough, N. (20/12/2006) Tony Blair and the language of politics. Available at: [http://www.opendemocracy.net/democracy-blair/blair\\_language\\_4205.jsp](http://www.opendemocracy.net/democracy-blair/blair_language_4205.jsp) (Accessed: 15 May 2009).
- Fairclough, Norman (1989) **Language and power**, New York: Longman Inc.
- Schaffner, C. (1996) Editorial: political speeches and discourse analysis, **Current. Issues in Language & Society**, 3, (3),
- van Dijk, T. A. (2003) 'Critical discourse analysis', in Schiffrin, D., Tannen, D., Hamilton, H.E. (ed), **The handbook of discourse analysis**. Oxford: Blackwell, pp. 352-371.
- van Dijk, T. A. (2006) 'Politics, ideology, and discourse', in Brown, K.(ed), **The Encyclopedia of language and linguistics**. Vol. 9 Oxford ; New York: Pergamon Press, pp. 728-740.
- Wareing, S. (2004) 'What is language and what does it do?', in Thomas, L.(ed), **Language, society, and power**. New York: Routledge.



۱۴۶

سال دوم

شماره ۶

تایستان ۱۳۹۲